

امامت و ولایت در حکمت سینوی

محمدصادق بهشتی*

چکیده

ابن سینا از شخصیت‌های برجسته فکری جهان اسلام است که همواره تلاش کرده نظریات فلسفی خود را با نگرش اسلامی سازگار کند. درواقع در بسیاری از عقاید فلسفی، دین اسلام الهام‌بخش وی بوده است. حکومت مطلوب در اندیشه او با وجود پیامبر تحقق می‌یابد و به‌همین دلیل وی برای توضیح ضرورت استمرار حکومت اسلامی، نظریه خلافت و امامت منصوص را مطرح می‌نماید. آنگاه در صورت فقدان امام و خلیفه منصوص به سراغ بیان نقش فقهای جامع‌الشرایط می‌پردازد. نوشتار پیش‌رو، با نگاهی تحلیلی به آرای ابن‌سینا در این زمینه و نتایج حاصل از آن پرداخته است.

واژگان کلیدی

حکومت، ولایت، ابن‌سینا، حکمت، اسلام.

طرح مسئله

پایه‌های اندیشه سیاسی در آئین تشیع بیشتر کلامی است. کلام سیاسی همان تعلیمات سیاسی است که از وحی الهی ناشی شده و تفاوت آن با فلسفه سیاسی در بی‌بهره بودن آن از همین عنصر وحیانی می‌باشد. (اشتراس، ۱۳۷۳: ۶) با توجه به این امر، فلاسفه اسلامی مانند ابوعلی سینا (۳۲۸ - ۳۷۰ ق) و فارابی (۳۳۹ - ۲۶۰ ق) فلسفه و

*. دانشجوی دکترای رشته اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

sadegh.beheshti@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲

حکمت را مکمل مباحث کلامی دانسته و براساس اندیشه فلسفی خود مبحث امامت، ولایت و ولایت فقیه را به مثابه یک بحث عقلی اصولی پذیرفته و در کتب خود به اثبات آن پرداخته‌اند.

در حکمت سینوی هریک از مفاهیم «نبوت»، «امامت» و «ولایت» دارای ارتباطی منطقی و اصولی با یکدیگر بوده و بدین سان مرجعیت شریعت و پیوند سیاست با شریعت کاملاً پذیرفته شده است. در نتیجه با جایگاهی که شریعت در اندیشه سیاسی ابن سینا دارد، سیاست‌مدار یا همان نبی نیز تابع شریعت و خادم آن خواهد بود.

بر همین اساس مسئله محوری این پژوهش این است که چگونه می‌توان با توجه به نظریه نبوت ابن سینا، جایگاه امامت و ولایت را در این اندیشه مورد تبیین قرار داد.

سیری در آرا و اندیشه‌های سیاسی ابن سینا

اوضاع سیاسی و اجتماعی در زمان حیات ابوعلی سینا نامطلوب و ناهنجار بود و ابن سینا بخشی از زندگی خویش را در زمان حکومت سلطان محمود غزنوی سپری کرد که از نظر دینی، حنفی مسلک و در عقیده خویش دارای تعصب بسیار بود. در این شرایط سلطان محمود، میل داشت ابوعلی سینا را در کنار خود داشته باشد تا از وی برای افزایش اعتبار و منزلت سیاسی حکومتش بهره گیرد. اما ابوعلی سینا که از آموزه‌های شیعی پیروی می‌کرد، هیچ‌گاه دعوت او را برای پیوستن به حکومت غزنویان نپذیرفت. (بی‌کوچ، ۱۳۸۸: ۱۱ - ۸)

اساسی‌ترین مفهوم اندیشه سیاسی ابن سینا نبی است و نظریه نبوت وی نشان‌دهنده تمامی ماهیت اندیشه سیاسی اوست. بر همین اساس ریاست فاضله‌ای که در راس جامعه قرار می‌گیرد در شخص نبی تجلی می‌یابد. (فیرحی، ۱۳۸۵: ۳۴۱)

ابن سینا با تبیین مبانی هستی‌شناختی خویش از «مبدأ نخستین»، به سلسله مراتبی از هستی، شامل ملائکه روحانی مجرد (عقول)، فرشتگان روحانی (نفوس)، اجرام و کرات آسمانی، پیدایش ماده، عناصر، مرکبات جماد، جوهرهای نامی پرداخته و پس از آن حیوانات را در پایین‌ترین مرتبه می‌داند و معتقد است که برترین حیوان، انسان است. برترین انسان نیز فردی است که نفس وی با اتصال به عقل فعال، به مرتبه عقل مستفاد رسیده (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۴۲) و اخلاقی را که سرچشمه فضایل عملی است به دست آورده باشد. وی برترین فرد را در میان این گونه افراد آن کس می‌داند که مرتبه نبوت را داراست و نفسش دارای این ویژگی‌ها باشد:

۱. شنیدن کلام خدا ۲. دیدن فرشتگان ۳. متحول ساختن فرشتگان به صورتی که او مشاهده می‌کند.^۱

(ابن سینا، ۱۴۰۴: ۴۳۶ - ۴۳۵)

۱. و هو الذي في قواه النفسانية خصائص ثلاث ذكرناها: و هي ان يسمع كلام الله تعالى و يرى ملائكة الله تعالى و قد تحولت له على صور يراها. و قد بينا كيفية هذا و بينا أن هذا الذي يوحى اليه تتشبع الملائكة له و يحدث له في سمعه صوت يسمعه يكون من قبل الله و الملائكة، فيسمعه من غير ان يكون ذلك كلاماً من الناس و الحيوان الارضي، و هذا هو الموحى اليه ...

وی، اجتماع را نشانه کمال انسان می‌داند و معتقد است که فضیلت و سعادت انسان جز از مجرای اجتماع و تأسیس مدینه عاده، امکان‌پذیر نیست. اجتماع، ظرف رفع نیاز انسان و بستر اصلی فعلیت استعدادها می‌باشد. کمال انسان (سعادت اجتماعی) در این است که وی همکار دیگران بوده و در رفع نیازهای آنان بکوشد، همان‌گونه که توسط آنان برای خویش رفع نیاز می‌کند. (همان: ۴۴۲)

بنابراین از نظر ابن‌سینا، اگر انسان به‌تنهایی زندگی کند و بخواهد بدون معاونت دیگران به زندگی خود ادامه دهد، به سعادت واقعی دست پیدا نخواهد کرد. پس بدین ترتیب، باید از افراد دیگر، کمک بگیرد و خود نیز با آنان همکاری کند. لذا انسان‌ها برای رسیدن به سعادت حقیقی، باید به نوعی زندگی جمعی گردن نهند و خود را با مردمان اجتماعی و متمدن همانند سازند. بر این اساس تفاوت اصلی انسان با سایر حیوانات در این است که او در زندگی خودش محتاج دیگران است. (همان؛ یوسفی‌راد، ۱۳۸۹: ۷۲)

در اجتماع یادشده، وی، اختلاف و تفاضل عقل‌ها و مراتب اجتماعی انسان را طبیعی و سبب بقای نوع بشر دانسته است و با توجه به همین سلسله‌مراتب اجتماعی، پادشاهان را برترین انسان‌ها در آموختن حکمت و سیاست می‌داند. (همو، بی‌تا: ۳ - ۲)

مباحث ابن‌سینا در این مرحله برای جلوگیری از آسیب اجتماع، بیانگر دیدگاه وی در مورد قانون می‌باشد. او معتقد است که برای تنظیم روابط اجتماعی، قانون و عدالت لازم است. قانون، نیازمند قانون‌گذار و عدالت نیازمند مجری تعدیل‌کننده است.^۱ (همو، ۱۴۰۴: ۴۴۱)

قانون باید تأمین‌کننده نظم و حل‌کننده نزاع‌ها باشد، تا در سایه آن، توافق نسبی به‌عمل آمده و نظام جامعه، سامان یابد. توافق نسبی افراد تنهاوتنها در صورتی حاصل می‌شود که حقوق هر فردی از انسان‌ها به تناسب تأمین شود. و این نمی‌شود مگر به وجود قانونی که باعث این توافق باشد. از نظر ابن‌سینا ضرورت قانون عاده، ضروری‌تر از وجود ابرو و مژه برای چشم است. (همان، ۴۴۳)

یکی از شرایط اصلی ابن‌سینا برای قانون مدینه آن است که باید در مورد معاملات، مناکحات و روابط افراد در حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی، معتدل و مناسب حال مردم بوده و باعث تشدید، و موجب تساهل باشد. در عین حال، لازم است بسیاری از قوانین و به‌خصوص قوانین مدنی و معاملاتی، به اجتهاد علمای زمانه واگذار شود. (همان: ۴۵۲)

حکومت مجری قوانین عادلانه، می‌بایست که خود نیز به این قوانین عالم و همچنین عامل بدان باشد و بتواند در امر سیاست به تطبیق این قوانین (شریعت) در امر اداره جامعه پردازد و بدیهی است که چنین حکومتی، حکومت دینی است.

همچنین، وی برای سامان یافتن زندگی سیاسی مطلوب و جبران کاستی‌های عقل بشری، به نظریه

۱. فلا بد في المعاملة من سنة و عدل، و لا بد للسنة و العدل من سان و معدل.

عنایت و وجوب ارسال نبی اشاره می‌کند. بر این اساس در حکمت سینوی شاهد ارتباط منطقی میان مفاهیم «وحی»، «نبوت»، «امامت» و در نتیجه نوع آرمانی حکومت می‌باشیم. ابن‌سینا در توضیح آن می‌گوید:

عنایت عبارت است از علم حضرت حق به تمام هستی و بر نظام ضروری آن، تا اینکه بر بهترین نظام ممکن باشد. و بر ضرورت صدور این هستی و نظام حاکم بر آن از ذات و علم و احاطه خداوند. در نتیجه، و بدون هیچ قصد و طلبی از جانب خداوند، موجود در جهان هستی (و از جمله اجتماعات بشری) با «معلوم» در علم الهی برابر و موافق خواهد بود. پس علم الهی به کیفیت صواب؛ و چگونگی ترتیب درست در تمام موجودات، منبع فیضان و سرچشمه جریان خیر در همه آنها است. (ابن‌سینا، ۱۴۱۳: ۲۹۹ - ۲۹۸) بنابراین باید پیامبری وجود داشته باشد و قوانین مربوط به زندگی مردم را به فرمان و اذن و وحی خداوند، و با فرود آمدن روح‌القدس بر آنان عرضه کند. (همو، ۱۴۰۴: ۴۴۲ - ۴۴۱)

بدین‌سان ابن‌سینا تمایز میان آفرینش انسان‌ها و چگونگی خلق آنها را نه براساس علل طبیعی، بلکه با نظریه عنایت الهی مرتبط می‌داند. (همو، ۱۳۷۷: ۳۱۵)

اتصال یا عدم اتصال بشر به «عقل فعال» رویکرد معرفت‌شناسانه فلسفه ابن‌سینا را نشان می‌دهد. «وی اتصال به عقل فعال را در همه انسان‌ها یکسان نمی‌داند. استعداد ادراک در بعضی از آنان چنان زیاد است که چندان محتاج به فراگیری نیستند، چراکه آنان در سایه نیروی فطری و خدادادی، قادرند کلیات را بدون مقدمه درک کنند. ابن‌سینا این قوه فطری را «عقل قدسی» می‌نامد و معتقد است تنها پیامبران از آن برخوردارند». (نصر، ۱۳۸۲: ۴۹)

وی معتقد است که اگر همه مردم از زمره ملوک و فرمانروایان و یا همگی از فقیران بودند، جامعه قوام نمی‌یافت و نظام آن از هم می‌گسیخت. بنابراین، برای مسئولیت اجتماعی، اشتراک و تفاوت لازم است. تلاش عمده ابن‌سینا در طرح اندیشه سیاسی خود، متوجه رهبری جامعه است و مسئله اصلی برای او این است که چه کسی باید حکومت کند. به عبارت دیگر اندیشه سیاسی ابن‌سینا از یک سو با عقل و توضیح جایگاه نبوت در پیوند است و بر همین اساس، پیامبر یا نبی از دیدگاه او کسی است که به لحاظ فطرت و استعداد طبیعی به عقل فعال متصل است و از سوی دیگر اندیشه سیاسی او با مسئله «مدنی الطبع بودن آدمی» مرتبط است. به عبارت دیگر، در اندیشه سیاسی او، هم ارتباط انسان با عالم قدسی و متعالی برقرار می‌شود و هم خصلت اجتماعی انسان و نیاز به همکاری و همزیستی مورد تأکید قرار می‌گیرد. (همان)

ابن‌سینا در کتاب *فی اثبات النبوه* می‌نویسد که: «پیامبران به مدد فن سیاست، امور مادی مردم را سامان می‌دهند و به یاری فلسفه، زندگی معنویشان را کمال می‌بخشند». (عنایت، ۱۳۴۹: ۵۳)

در نتیجه نبی به دلیل اتصال به عقل فعال، بر مردم تقدم دارد؛ چراکه بر محور کمال و فضیلت اوست که

کمال و فضیلت جامعه سامان می‌یابد. از این جهت او افراد جامعه را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: گروه اول حاکمان (المدرین) هستند که اداره‌کنندگان جامعه به حساب می‌آیند و فرمانروایی به این گروه تعلق دارد. این گروه با سر در بدن انسان مقایسه شده است. گروه دوم پیشه‌وران (الصناع) و گروه سوم پاسداران (الحفظه) هستند. هریک از این طبقات در اجتماع کار و شأنی مخصوص خود دارند که بدان ممتاز شناخته شده‌اند و به وسیله همین گروه‌ها، زندگی جمعی انسانها انسجام پیدا می‌کند. (نعمه، ۱۳۶۷: ۱۵۴)

در مقاله دهم فصل پنجم کتاب *الهیات شفا* به نحوه خلافت نبی و شرایط علمی و سیاسی شخص خلیفه اشاره شده و ما در مبحث بعدی به‌طور تفصیلی بدان پرداخته‌ایم.

امامت و ولایت در حکمت سینی

همان‌طور که اشاره شد، مفهوم نبی جایگاهی محوری در اندیشه سیاسی ابن‌سینا دارد و جامعه با ریاست نبی پیوند خورده و با جانشینی وی از طریق (نص) ادامه می‌یابد.

در اندیشه ابن‌سینا هیچ وجه تمایزی میان دو مفهوم دین و سیاست وجود ندارد. وی این دو را مقوله‌ای واحد دانسته و تنها حکومتی که براساس این ویژگی‌ها پی‌ریزی شده باشد را می‌پذیرد.

در این قسمت مبانی نظری ابن‌سینا در مورد جانشین پیامبر و چگونگی ادامه حکومت پس از ارتحال وی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

رویکرد ابن‌سینا در مورد حکومت برگرفته از شریعت و روش و سنن مورد نظر پیامبر اکرم (ﷺ) در مدینه‌النبی و تعمیم آن می‌باشد.

اهمیت شرع در کلام ابن‌سینا به‌گونه‌ای است که شریعت به‌عنوان یک مفهوم کاملاً پویا، واقعی و چاره‌ساز در نظام سیاسی مورد عنایت قرار می‌گیرد. در نتیجه مفهوم حکومت در کلام ابن‌سینا، تنها به زمان پیامبر محدود نمی‌شود؛ بلکه استمرار می‌یابد. بر این اساس می‌بایست که پیامبر برای زمان پس از خود نیز تدبیری اندیشیده و با توجه به اصول شریعت و سنت و مصالح آینده جامعه بشری، به تبیین امر خلافت و ریاست بعد از خود پردازد؛ از این رو می‌گوید:

واجب است که پیامبر طاعت کسی را که به جانشینی نصب می‌کند بر مردم فرض شمارد ...^۱ (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۵۹)

با توجه به نقش محوری شریعت و قوانین برخاسته از آن در کلام ابن‌سینا، زمامداری که در رأس حکومت قرار می‌گیرند، می‌بایست هم دارای شرایط علمی مانند عالم بودن به شریعت و هم شرایط عملی

۱. یحب علی السان ان یفرض طاعة من یخلفه.

مانند حسن تدبیر و عفت و شجاعت باشند. وی درباره شرایط حاکم می‌نویسد:

... مستقل در سیاست و دارای اصالت عقل و متخلق به اخلاق شریفه که عبارت است از شجاعت و عفت و حسن تدبیر و معرفت به شریعت، به گونه‌ای که هیچ‌کس عارف‌تر از او نباشد. اینها باید نزد جمهور مردم مورد اتفاق باشد.^۱ (همان)

ابن‌سینا در صورت فقدان همگی این ویژگی‌ها در شخص زمامدار، اولویت را در اداره حکومت، به خردمندی و حسن ایالت می‌داند. او می‌گوید:

اگر کسی در این دو قوی و در امور دیگر متوسط باشد نه بیگانه، بر کسی که در بقیه اولویت دارد و در این امور ضعیف است، تقدم دارد. در این صورت، اعلم باید تابع اعقل باشد و به او کمک کند و اعقل باید از او کمک بگیرد.^۲ (همان)

وی در ادامه مطالب خویش، دو شیوه معروف تاریخ اسلامی (سنت استخلاف و شورا) را برای جانشین پیامبر معرفی می‌کند. اگر از راه استخلاف، خلیفه منصوب حضور داشته باشد، امت وظیفه دارد که از وی اطاعت کند، و اگر حضور نداشته باشد، همان‌گونه که در عصر ابن‌سینا امت از حضور وی محروم بود، چاره‌ای جز رجوع به شورا و اجماع اهل سابقه نیست. در غیر این صورت، اهل سابقه باید برطبق معیارهای عقلی و عملی سنیوی جانشین پیامبر را برای اجرای قانون و اداره امت انتخاب کنند. او می‌گوید:

انتخاب خلیفه باید فقط از جانب او باشد، یا به اجماع اهل سابقه بر کسی که ظاهر او نزد توده مردم مورد قبول است ...^۳ (همان)

وی انتخاب جانشین پیامبر را توسط خودش، به دلیل اینکه از اختلاف و چنددستگی میان امت جلوگیری می‌کند به صواب نزدیک‌تر می‌داند؛ زیرا می‌گوید:

باید قانوناً به مردم گفته شود که اگر اختلاف یا نزاع کنند یا بر کسی اتفاق کنند که صاحب فضیلت و استحقاق نباشد، به خدای متعال کفر ورزیده‌اند. و البته اگر انتخاب خلیفه به نص پیامبر باشد، به صواب نزدیک‌تر است، چراکه مانع نزاع و اختلاف می‌شود.^۴ (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۵۹)

۱. انه مستقل بالسیاسة، و انه اصیل العقل حاصل عنده اخلاق الشریفه من الشجاعة و العفة و حسن التدبیر، و انه عارف بالشریعة حتی لا اعرف منه، تصحیحا یظهر و یستعلن و یتفق علیه الجمهور عندالجميع ...

۲. فمن كان متوسطا في الباقي و متقدما في هذين بعد ان لا يكون غريبا في البواقي و صائرا الى اضرارها، فهو اولى ممن يكون متقدما في البواقي ولا يكون بمنزلة في هذين. فيلزم اعلمهما ان يشارك اعقلهما، ويعاضده، ويلزم اعقلهما ان يعتضده ويرجع اليه ...

۳. وان لا يكون الاستخلاف الا من جهة، او باجماع من اهل السابقة على من يصحون علانيه عند الجمهور.

۴. ویسن علیهم انهم اذا اختلفوا او تنازعوا للهوى والمیل، او اجمعوا على غیر من وجد الفضل فيه والاستحقاق له فقد كفروا بالله. والاستخلاف بالنص اصوب فان ذالك لا يودي الى التشعب و الاختلاف.

درواقع صلاحیت الهی، عقلایی و معنوی شخص پیامبر و درک و شناخت وی از مقتضیات زمانه خویش، حق تعیین جانشین را برای وی به ارمغان می‌آورد، و از نزاع و اختلاف میان امت جلوگیری می‌کند. طرح «نص» و پذیرش آن توسط بوعلی ازجمله مواردی است که پس از «نبوت» وی را به گفتمان سیاسی شیعی پایبند می‌سازد.

وی هرگونه مخالفت با خلیفه عادل و نظام سیاسی متبلور از وی را مصداق بارز ظلم و تغلب می‌داند، و بر همگان واجب است که مخالف خلیفه عادل را سرکوب کنند. او می‌گوید:

واجب است حکم شود که اگر کسی می‌خواهد به‌وسیله زور یا ثروت بر مردم حاکم شود، جنگ با او واجب است. اگر مردم به وظیفه خود عمل نکنند، معصیت کار و کافرند و هرکس کوتاهی کند خونش هدر است. بعد از ایمان به خداوند هیچ کاری بالاتر از این نیست.^۱ (همان)

قراردادن خلیفه و امام به‌عنوان جانشین پیامبر در حکمت سینوی گویای تأثیرات اندیشه سیاسی اسلامی در آرای وی می‌باشد. زیرا «پیامبر و نبوت استمرار ندارد، لیکن وجود اجتماعی امت و مدینه اسلامی، مقتضی اهتمام پیامبر به آینده دین و امتش می‌باشد، بدین لحاظ ابن‌سینا به نظریه شریعت جامع و شامل می‌رسد که متضمن ارزش‌های فکری و عملی به‌ویژه در حوزه سیاست است، و چونان شرط اساسی برای استمرار هویت و پیوندهای اجتماعی امت می‌باشد». (رضوان، ۱۴۰۸: ۲۱۰)

درواقع، نگاه به سیاست از چشم‌انداز نبوت و شریعت در اندیشه سیاسی سینوی، فلسفه سیاسی اسلامی را با حوزه دانش شرعی و فقه سیاسی پیوند می‌دهد. درنتیجه سیاست و گزاره‌های سیاسی نیز از اموری است که شریعت تکلیف آنها را روشن نموده است. همان‌طور که اشاره کردیم، اهمیت شریعت در اندیشه سیاسی ابن‌سینا به‌گونه‌ای است که سیاست در این راستا وجودی مستقل نداشته و تنها می‌تواند تبیین کلامی و فقهی شود.

باتوجه به بیان ویژگیهای اساسی زمامدار مانند «اعرف و افقه بودن به دین» در کلام بوعلی، منطقاً اداره امور سیاسی نیز در اختیار مصادیق این صفات، یعنی فقها قرار خواهد گرفت. درنتیجه فقهی که دارای این صفات باشد، شایسته‌ترین جانشین معصوم در صورت عدم حضور خلیفه منصوب خواهد بود. بدین ترتیب زنجیره ولایت با تبیینی کلامی و فلسفی ادامه یافته و متوقف نمی‌شود.

۱. ثم یجب ان یحکم فی ستنه ان من خرج فادعی خلافته بفضل قوه او مال، فعلی الکافه من اهل المدینه قتاله و قتله، فان قدروا ولم یفعلوا فقد عصوا الله وکفروه، و یجل دم من قعد عن ذالک و هو متمکن بعد ان یصحح علی راس الملا ذالک منه، و یجب ان یسن انه لاقربه عندالله تعالی بعد الايمان بالنبي اعظم من اتلاف هذا المتغلب.

نتیجه

پایه محوری در اندیشه سیاسی ابن سینا، شریعت است که در حوزه‌های گوناگون از جمله سیاست دارای راهکار بوده و به ایفای نقشی چاره‌ساز و بااهمیت می‌پردازد.

درواقع اهمیت مفهوم نبوت در اندیشه سیاسی وی نیز حاکی از همین نگاه شریعت‌محور است. نتیجه منطقی رویکرد فوق، پی‌ریزی نظامی سیاسی می‌باشد که با قوانین اساسی شریعت سازگار بوده و در راس آن نبی قرار دارد.

شالوده فکری و سنگ بنای مباحث ابن سینا در باب سیاست، متوقف بر قانون عادلانه و مجری عادل است. قانون عادلانه برگرفته از شریعت و مجری عادل، همان نبی یا خلیفه منصوب یا خلیفه منتخب اهل سابقه برطبق معیارهای سینیوی می‌باشد.

بدین ترتیب در حکمت سینیوی تولد و سرآغاز جامعه با ریاست نبی بوده و شکل‌گیری مدینه بدون وجود وی ناممکن است. زیرا در دستگاه فکری ابن سینا، نبوت به‌عنوان امری ضروری و پیشینی و مدینه سیاسی به‌عنوان امری پسینی و مؤخر مورد توجه بوده است.

ادامه حکومت در دستگاه سیاسی نبوی نیز با انتخاب جانشین وی (طبق نص) ادامه خواهد یافت. پس «حکومت خوب» در اندیشه سیاسی سینیوی حکومت دینی می‌باشد که عالم به قانون عدل (قوانین شریعت) بوده و توانایی استخراج ملزومات سیاسی را از قوانین شریعت داشته باشد.

بدین ترتیب، دغدغه‌های نظری ابن سینا برای ایجاد چنین حکومتی براساس دیدگاه نخبه‌گرایانه و از بالا به پایین می‌باشد. بر این اساس اولویت اول را برای جانشینی حکومت به شخصی می‌دهد که منصوب از سوی نبی باشد، اما در صورت عدم حضور خلیفه منصوب از سوی نبی اولویت بعدی را رجوع به شورا و اجماع اهل سابقه برای انتخاب جانشین نبی دانسته که باید با توجه به معیارهای علمی و عملی به تعیین جانشین پیامبر بپردازند. نتیجه منطقی مباحث ابن سینا در امر جانشینی حکومت نبی و تلقی فقهی و شرعی وی از مفهوم نبوت در کنار تأکید بر صفات «اعرفیت و افقهیت» ما را به سمتی رهنمون می‌سازد که در دوران غیبت دوازدهمین امام نیز، مهم‌ترین صفت زعیم را فقاقت بدانیم. در نتیجه شایسته‌ترین فرد برای اداره حکومت در دوران غیبت، فقیه عالم و عامل به شریعت خواهد بود؛ آن هم فقیه اعلم و اعرف به شریعت. بدین ترتیب ابن سینا از دید فلسفی به مسئله ولایت سیاسی و زعامت فقها پرداخته و بر واجب بودن اطاعت از فقیه جامع‌الشرایط و جانشین پیامبر تأکید می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۷، *الهیات نجات*، ترجمه سید یحیی یشربی، تهران، فکر روز.

۲. _____، ۱۴۰۴ ق، *الشفاء (الالهيات)*، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۳. _____، ۱۹۹۳ م / ۱۴۱۳ ق، *الاشارات و التنبيهات*، با شرح خواجه نصيرالدين طوسي، تحقيق سليمان دنيا، بيروت، مؤسسة النعمان.
۴. _____، بی تا، *كتاب السياسة*، بيروت، دارالعرب.
۵. اشتراوس، لئو، ۱۳۷۳، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. بهشتی، احمد، ۱۳۸۶، *تجريد (شرح نمط هفتم از كتاب الاشارات و التنبيهات شيخ الرئيس ابن سينا)*، قم، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، چ ۲.
۷. بی کوچ، جرج، ۱۳۸۸، *ابن سينا (نايغه‌ای از شرق)*، ترجمه ذبيح الله منصوری، تهران، نگارستان کتاب، چ ۷.
۸. رضوان، السيد، ۱۴۰۸ ق، *الامة و الجماعة و السلطة*، بيروت، دار اقرء.
۹. عنایت، حمید، ۱۳۴۹، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، تهران، فرمند.
۱۰. فیروحی، داود، ۱۳۸۵، *قدرت، دانش، مشروعیت در اسلام*، تهران، نی، چ ۵.
۱۱. نصر، سید حسین، ۱۳۸۲، *سه حکیم مسلمان*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵.
۱۲. نعمه، شیخ عبدالله، ۱۳۶۷، *فلاسفه شیعه*، ترجمه سید جعفر غضبان، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۱۳. یوسفی راد، مرتضی، ۱۳۸۹، «امامت در مقایسه دو رویکرد کلامی و فلسفی»، *اندیشه نوین دینی*، سال ۶، ش ۲۰، ص ۸۰-۵۷، قم، دانشگاه معارف اسلامی.